

بررسی تطبیقی ریشه‌های شکل‌گیری اعتراضات مدنی ناشی از تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران با کشورهای ونزوئلا، یونان و آرژانتین

عبداله مرادی^۱
امیر بلالی چروده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۵

چکیده

وجود ناراضی‌ت‌ی و بروز اعتراضات مدنی ناشی از تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران، از جمله مسائلی است که به‌ویژه در مقاطع اعمال سیاست‌های لیبرالی، موجب بی‌ثباتی سیاسی و گهگاه ناآرامی‌های امنیتی شده است. همچنین، بحران‌های اجتماعی - اقتصادی نیز در کشورهایی مانند آرژانتین، ونزوئلا و یونان در دهه‌های اخیر به وجود آمده‌اند که در ابعاد اقتصادی، سیاسی و... دارای مشابهت‌های زیادی با یکدیگر هستند. در این کشورها، تغییرات شدید نولیبرال منجر به تضعیف معیشت عمومی و به‌تبع آن بروز اعتراضات و گسست نظام سیاسی شده است. بر این اساس، هدف از این پژوهش؛ «بررسی تطبیقی شکل‌گیری اعتراضات و بحران‌های سیاسی ناشی از اعمال سیاست‌های نولیبرال در ایران با کشورهای ونزوئلا، یونان و آرژانتین» است و از این‌رو، پرسش اصلی این‌گونه مطرح می‌شود که «تغییرات ساختاری نولیبرال در اقتصاد و جامعه ایران در یک بررسی تطبیقی با وضعیت کشورهای ونزوئلا، شیلی، آرژانتین و یونان، چگونه بر شکل‌گیری اعتراضات و بحران‌های سیاسی، تأثیر گذاشته است؟». این پژوهش جهت جمع‌آوری داده‌ها از روش مطالعه اسنادی و کیفی از نوع تحلیل ثانوی داده‌های موجود استفاده کرده و جهت تدوین شاخص‌ها برای بررسی تطبیقی و اشباع نظری، از روش کیفی مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با صاحب‌نظران استفاده شده است.

کلید واژگان: اعتراض اجتماعی، اقتصاد، امنیت ملی، ناراضی‌ت‌ی، نولیبرالیسم

^۱ استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه عالی دفاع ملی (نویسنده مسئول)؛ moradi.abdolah@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی؛ دانشگاه تهران

مقدمه

عدالت اجتماعی از جمله مهم‌ترین ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران بوده و در نتیجه، توجه به مطالبات معیشتی شهروندان، توسعه متوازن و رفع فقر و تبعیض، از جمله اهداف اساسی در نظام جمهوری اسلامی بوده است. با این حال، گرایش مقطعی به سوی نولیبرالیسم در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، از دلایل تضعیف معیشت عمومی و بروز نارضایتی‌های اجتماعی بوده است، به گونه‌ای که می‌توان میان سیاست‌های «تعدیل ساختاری» با بروز اعتراضات اجتماعی، نوعی ارتباط را مشاهده نمود که از آن جمله می‌توان به ناآرامی‌های شهری در ابتدای دهه ۱۳۷۰ و نیز اعتراضات صنفی - اجتماعی به وضعیت معیشت و گرانی در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ اشاره نمود. بررسی این روند تاریخی نشان می‌دهد، گرایش به سوی نولیبرالیسم که به شکل متناظر در سیاست خارجی و نیز سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی درون کشور، به ویژه در دولت‌های سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۸۶) و اعتدال (۱۳۹۲ تاکنون) رخ داده، سبب بروز نارضایتی‌های عمومی و متعاقب آن اعتراضات مدنی شده که گاه به خشونت نیز گرایش یافته است. این اعتراضات، هرچند دارای ریشه‌های داخلی بوده، اما با توجه به تمرکز ایالات متحده آمریکا بر تحریم اقتصادی و بهره‌گیری از جنگ رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران، محرکی نیز برای بی‌ثباتی سیاسی و تشدید حرکات ساختارشکنانه امنیتی شده است.

اعمال سیاست‌های نولیبرال و متعاقب آن بروز ناآرامی‌های اجتماعی، مختص ایران نبوده است، چراکه داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که این سیاست‌ها در کشورهای مختلفی از نقاط گوناگون جهان اعمال گشته و به تبع آن، موجب نتایج مشخصی شده است. در کشورهایی چون یونان، شیلی، آرژانتین و ونزوئلا که پیاده‌سازی اصول بازار آزاد به واسطه فشارهای نهادی بین‌المللی به شکل قهری و اعمال از بالا صورت گرفته است، تغییرات ساختاری در حوزه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رقم خورده که در نتیجه آن، واکنش‌های اجتماعی در قالب اعتراضات اجتماعی صورت پذیرفته است، چراکه «شاید خطرناک‌ترین پیامد نولیبرالیسم، نه بحران اقتصادی‌ای که پدید آورده، بلکه بحرانی سیاسی باشد» (مانیو، ۱۳۹۵)، زیرا «در نتیجه اعمال سیاست‌های نولیبرال که معمولاً با شدت نیز اجرایی می‌شوند، به وجود آمدن احساس تبعیض و بی‌عدالتی در شهروندان می‌تواند به چالشی جدی علیه ثبات سیاسی تبدیل شود» (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

ضرورت مطالعه تطبیقی اعمال سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی با بروز ناراضی‌های اجتماعی، از جمله مهم‌ترین مسائل پیش‌روی کشور در حوزه امنیت داخلی بوده و پیوند عمیقی نیز با همبستگی ملی و پیشرفت اقتصادی کشور دارد. بنابراین، این پژوهش با هدف «بررسی تطبیقی شکل‌گیری اعتراضات ناشی از اعمال سیاست‌های نولیبرال در ایران با کشورهای ونزوئلا، یونان و آرژانتین» صورت گرفته است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که «تغییرات ساختاری نولیبرال در اقتصاد و جامعه ایران در یک بررسی تطبیقی با وضعیت کشورهای ونزوئلا، شیلی، آرژانتین و یونان، چگونه بر شکل‌گیری اعتراضات و بحران‌های سیاسی تأثیر گذاشته است؟». برای پاسخ دادن به این پرسش، مجموعه‌ای از پرسش‌های فرعی نیز طراحی شده و مقاله بر مبنای آن ساماندهی گردیده است. برای بحث نظری ابتدا این پرسش آمده است که «نولیبرالیسم واجد چه ابعاد نظری و مؤلفه‌هایی در حوزه سیاست‌گذاری است؟». پس از بخش روش‌شناسی پژوهشی، ابتدا برای تدوین شاخص‌های بررسی تطبیقی، کشورهای هدف بر مبنای این پرسش که «تحولات ناشی از اجرای سیاست‌های نولیبرال مانند تعدیل ساختاری در کشورهای ونزوئلا، آرژانتین و یونان، چه تأثیرات اقتصادی و واکنش‌های اجتماعی در پی داشته است؟»، مورد مطالعه قرار گرفتند. سپس جهت تبیین روند و تأثیرات اعمال سیاست‌های نولیبرال در جمهوری اسلامی ایران، این پرسش مطرح شده است که «تغییرات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، اقتصادی و... ناشی از حاکمیت نولیبرالیسم چه بوده است؟». برای پاسخ به این پرسش، ضمن بهره‌گیری از شاخص‌های تطبیقی به‌دست آمده از مطالعه کشورهای یادشده، از مصاحبه عمیق با خبرگان نیز برای تبیین شاخص‌های ویژه برای ایران استفاده می‌شود.

مبانی نظری

اصول و سیاست‌گذاری نولیبرالی

«لیبرالیسم»^۱ در معنای قرن نوزدهمی آن، مفهومی است که بر حاکمیت قانون و حق آزادی‌های فردی تأکید می‌کند. «آربلاستر» می‌نویسد: «انگیزه اساسی لیبرالیسم، پدیدآوری آزادی

هرچه بیشتر برای فرد انسانی است» (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۱۹). لیبرالیسم برای رسیدن به این هدف نهایی، دو رهنمود اصلی دارد. اول، «تفکیک حوزه جامعه از حوزه حکومت» است و دوم، عبارت است از «محدود کردن قدرت حکومت، توسط قانون و آزادی‌های فردی». از این رو، به طور کلی «لیبرالیسم» به عنوان نظریه سیاسی مبتنی بر اصل محدودیت دخالت دولت در حوزه خصوصی است (بشیریه، ۱۳۹۲: ۳۰۶ - ۳۰۷). در این نظریه، دولت به مثابه وسیله‌ای بی طرف و صرفاً برای حفظ جامعه مدنی یا حفاظت از حوزه غیرسیاسی فعالیت افراد پذیرفته می‌شود (لوین، ۱۳۸۰: ۱۰۳). بیشترین بازتاب این رویکرد در عرصه اقتصاد بوده است که در نتیجه آن، لیبرالیسم یعنی؛ حفظ آزادی اقتصادی، دفاع از مالکیت خصوصی و ترویج بازار آزاد. از دهه ۱۹۸۰م، در پیوند با سیاست‌های «مارگارت تاچر» در انگلستان و «رونالد ریگان» در آمریکا، برای ارائه راه‌حلی برای بحران‌های اقتصادی، «نولیبرالیسم» به مثابه کوششی برای بازگشت به شرایط پیش از پیدایش دولت رفاهی (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۸۱) و تحقق یک وضعیت کاملاً لیبرال مبتنی بر بازار آزاد با تجویز خصوصی‌سازی منابع معرفی گردید. در حوزه سیاست داخلی نیز مفهوم «لیبرال دموکراسی» به عنوان مشخصه نظام سیاسی مطلوب ارائه گردید، اما مسئله مهم‌تر درباره نولیبرالیسم، اجرای سیاست‌های نولیبرال به عنوان تصمیمی است که بدون توجه به خواست عمومی و در رأس نخبگان سیاسی - اقتصادی کشورهای جهان سوم اتخاذ شده و دو سازمان «صندوق بین‌المللی پول»^۱ و «بانک جهانی»^۲ از عوامل اشاعه‌دهنده مهم این سیاست‌ها در جهان هستند. این سیاست‌های تجویزی برای بیشتر کشورهایی که برای توسعه یافتگی تن به اصلاحات نولیبرالی می‌دهند - علی‌رغم تفاوت‌هایی که در زمینه‌های مختلف می‌تواند وجود داشته باشد - از الگوی مشخص و مشابهی پیروی می‌کنند که یکی از معروف‌ترین این سیاست‌های تجویزی، «اجماع واشنگتن»^۳ است که پیشنهادهایی را برای تعدیل نقش دولت در اقتصادی در قالب «تعدیل ساختاری»^۴ ارائه می‌کند. محور عمده اصلاحات نولیبرال، سیاست‌گذاری مبتنی بر «کوچک‌سازی

¹ International Monetary Fund

² World Bank

³ Washington Consensus

⁴ Structural Adjustment

دولت» است. بدین معنا که حوزه‌های عمومی نظیر نظام سلامت، آموزش و... باید به بخش خصوصی واگذار و مقررات‌زدایی شوند (هاروی، ۱۳۹۵: ۹۴). این رویکرد، طی چند دهه حضور در صحنه اقتصاد جهانی موجب بحران‌هایی از جمله، بحران اجتماعی و نیز مشروعیت سیاسی برای دولت‌ها گشته است؛ به‌ویژه، تمایل نولیبرالیسم در اجرای سیاست‌های همراه با شوک و سود بردن از شرایط بحرانی جهت تحقق تمام و کمال برنامه نولیبرال، وضعیت را خطرناک‌تر کرده و این روند می‌تواند مجدداً به مبارزه طبقاتی و اعتراضات اجتماعی جان بخشد (لاتزاراتو، ۱۳۹۴: ۷۵).

نارضایتی اجتماعی

«نارضایتی^۱، نوعی اختلاف ادراک شده بین تأمین نیازهای اساسی انسان و پیشرفت وی در زندگی است که منجر به نارضایتی فرد از وضع موجود می‌گردد» (برینتون، ۱۳۹۷). «این وضعیت، از منظر جامعه‌شناسی پیوند وثیقی با احساس محرومیت ناشی از موقعیت‌ها یا منزلت‌های اجتماعی متفاوت در شرایط انتظارات بالا تأکید دارد» (قهرمان، ۱۳۸۹: ۹۱). به‌طور متقابل، درخصوص رضایت، میزان خشنودی و احساس مثبت فرد از زندگی اجتماعی است که موجب افزایش فعالیت‌های اجتماعی فرد و ارتقای همبستگی اجتماعی می‌گردد، اما هنگامی که نارضایتی گسترده‌تری وسیعی از مردم را دربرمی‌گیرد، بروز میدانی پیدا می‌کند. «نارضایتی اجتماعی» به‌عنوان وضعیتی در نظر گرفته می‌شود که واجد ابعاد سیاسی - امنیتی گسترده است. به‌طور متقابل، در صورتی که نظام‌های اجتماعی بتوانند پاسخگوی نیازهای فردی انسان باشند؛ نظام اقتصادی با فراهم کردن نیازهای معیشتی، سلامت و احساس آسایش مادی افراد؛ نظام سیاسی با تأمین نیاز امنیت و عدالت؛ نظام اجتماعی با کاهش نابرابری‌ها و ایجاد تحرک اجتماعی و درنهایت نظام فرهنگی با تأمین حس عزت‌نفس و ایجاد هویت فردی، رضایت و خشنودی افراد را به ارمغان می‌آورد (هزارجریبی و فعلی، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

«ریشه‌های بروز نارضایتی‌های اجتماعی را می‌توان در حوزه‌های متعدد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی - هویتی، اقتصادی و... مورد بررسی قرار داد. همچنین، رهیافت‌های متعددی نیز مانند «ساختاری مارکسیستی»، تعارض میان نظام ارزشی و محیط در «کارکردگرایی»، تفاوت انتظار و پاداش در نظریه

«محروریت نسبی» و... نیز درباره آن ارائه شده است» (محمدیان و رضانی، ۱۳۹۹: ۷۶)، اما در این پژوهش آنچه حائز اهمیت است، ریشه‌های سیاسی و اقتصادی بروز نارضایتی‌های اجتماعی است که آنها را می‌توان در قالب‌هایی نظیر ناکارایی نظام اداری، ساختارهای بسته سیاسی، تورم، رکود، ادراک بی‌عدالتی و تبعیض و... مورد بررسی دقیق‌تر قرار داد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاری‌های نولیبرال در کشورهای در حال توسعه، با تضعیف اقتصاد عمومی طبقات پایین اجتماع و تقویت فضای بسته سیاسی حاکمان همسو با نولیبرالیسم جهانی، نارضایتی‌های اجتماعی را تشدید می‌کند.

روشن‌شناسی

این پژوهش، رویکردی توصیفی - مقایسه‌ای خواهد داشت و از نوع کاربردی و به لحاظ روشی آمیخته است. در این پژوهش، داده‌ها با استفاده از مطالعه اسنادی و کیفی و همچنین، با تکیه بر منابع پژوهشی و آمارهای اقتصادی موجود، جمع‌آوری می‌گردد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از «تحلیل ثانوی» صورت می‌گیرد که «تحلیل جدیدی از داده‌هایی است که به منظور دیگری گردآوری شده‌اند» (بیکر، ۱۳۹۲: ۳۰۷). در نتیجه، تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهشی، به عنوان شاخص‌هایی برای «بررسی تطبیقی شکل‌گیری اعتراضات و بحران‌های سیاسی ناشی از اعمال سیاست‌های نولیبرال در کشورهای ونزوئلا، یونان و آرژانتین»، استخراج می‌گردد. در واقع، در حین بررسی توصیفی - تحلیلی تجربه کشورهای ونزوئلا، یونان و آرژانتین، شاخص‌هایی مدنظر قرار گرفته و این شاخص‌ها با وضعیت جمهوری اسلامی ایران تطبیق داده شده و همچنین، از روش کیفی «مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته» برای تکمیل شاخص‌ها، تحکیم نتایج پژوهش و اعتبارسنجی یافته‌ها سود برده شده است. جامعه آماری شامل اساتید رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه‌های تهران و نیز صاحب‌نظران دارای سابقه پژوهش‌های مرتبط با موضوع بوده‌اند که حجم نمونه با توجه به ضرورت اشباع نظری شامل ۸ مصاحبه گردید. در این مصاحبه‌ها تلاش گردید تا شاخص‌های اساسی که مبنای تغییرات بوده، در کنار فرایند تغییر و پیامدهای آن احصاء گردد.

تعدیل ساختاری و واکنش اجتماعی در کشورهای ونزوئلا، آرژانتین و یونان

بیشتر کشورهای همسو با ایالات متحده که تحت رهبری دیکتاتورهای نظامی اداره می‌شدند، تحت آزمایش اصلاحات بازار آزاد در دهه ۱۹۷۰م قرار گرفتند که مهم‌ترین مورد آن شیلی در دوره حکمرانی «پینوشه» (۱۹۷۳ - ۱۹۹۰) بود. پینوشه حاکم رژیم بود که تلاش می‌کرد به‌جای چند دهه سیاست‌های اقتصادی نهادگرا، با استفاده از نخبگان موسوم به «بچه‌های شیکاگو»^۱ اصلاحات نولیبرالی متأثر از اندیشه‌های «میلتون فریدمن»^۲ را اجرایی سازد. پس‌از آن، دولت نظامی آرژانتین و ونزوئلا نیز برنامه‌هایی مشابه با کشور شیلی را در دستور کار خود قرار دادند. یونان نیز با فشار نهادهای بین‌المللی و اتحادیه اروپایی، مسیری مشابه را برگزید.

۱. ونزوئلا

در ونزوئلا اعمال سیاست‌های «تعدیل اقتصادی» از سوی دولت «کارلوس پرز»^۳ با حمایت ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۸۹م در دستور کار قرار گرفت. این سیاست، یک برنامه اقتصادی نولیبرال بر مبنای نظرات صندوق بین‌المللی پول بود که بر اساس آن، قیمت‌های فرآورده‌های نفتی داخلی و نیز تغییر قیمت‌های برخی کالاها و خدمات بایستی تا ۱۰۰ درصد افزایش می‌یافت (گولینگر، ۱۳۸۷: ۳۰). «از دیگر اقدامات مربوط به طرح تعدیل ساختاری ونزوئلا، عبارت بود از خصوصی‌سازی کارخانه‌های دولتی، عدم پرداخت یارانه‌های دولتی و ارزش‌زدایی از انقلاب بولیواری» (Levin, 2007). متعاقب افزایش قیمت‌ها، نخستین واکنش‌های اعتراضی آغاز شد که با سرکوب دولت به خشونت گرایید و به واقعه «کاراکازو» مشهور گردید، اما جهت اجرای اصلاحات و پرداخت بدهی خارجی، دولت مجبور بود تا از طریق افزایش نرخ خدمات عمومی مانند برق، تلفن، آب و بهداشت و نیز خصوصی‌سازی صنایع ملی به کسب منابع مالی بیشتر بپردازد که این وضعیت منجر به بروز سطحی از تورم گشت که پیش از آن هرگز در ونزوئلا رخ نداده بود (Tarver & Fredrick, 2005). «فساد اقتصادی نیز افزایش یافت، به‌گونه‌ای که تنها در سال ۱۹۸۹م بیش از ۸ میلیارد دلار از

¹ Chicago Boys

² Milton Friedman

³ Carlos andres Perez

سوی جریان‌های گوناگون سرقت شده بود» (Levin, 2007). «در سال ۱۹۹۳م، پرز به دلیل اتهام فساد به آمریکا پناهنده شد، اما دوره ریاست جمهوری «رافائل کالدرا» نیز تلاطم همان سیاست‌ها بود و بدهی داخلی کشور از مرز ۳۳ میلیارد دلار گذشت» (گولینگر، ۱۳۸۷: ۳۲). «در مقابل، جریان‌های سوسیالیست و مردمی حول محور «هوگو چاوز» در جنبش «جمهوری پنجم»^۱ تشکیل شدند تا او در انتخابات سال ۱۹۹۸م پیروز گردد» (Tarver & Fredrick, 2005). چاوز در پی اجرای ایده‌های سوسیالیستی بر اساس ایدئولوژی «سیمون بولیوار»^۲، تغییرات بسیاری را در راستای ملی کردن صنایع برداشت و تلاش کرد تا درآمدهای حاصل از فروش نفت را در قالب طرح‌های حمایتی به مردم اختصاص دهد؛ به گونه‌ای که فقر مطلق در ونزوئلا به‌طور پیوسته از ۴۰ درصد در سال ۱۹۹۶م به ۷ درصد در سال ۲۰۱۰م کاهش یافت (Chavez, 2013) (Nelson, 2019). به‌طور متقابل، اپوزیسیون متشکل از نخبگان سیاسی دوره قبلی، نهادهای راست‌گرا و صاحبان سرمایه، همسوی با آمریکا برای بی‌ثباتی سیاسی ونزوئلا حرکت کردند که منجر به کودتای ۱۲ آوریل سال ۲۰۰۲م شد. «آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده»^۳ و «سازمان پی‌ریزی گذار»^۴، دو نهاد مهم آمریکایی بودند که با تمرکز بر نسل جوان طبقه متوسط و نفوذ در پایگاه سیاسی چاوز، به تحریکات جامعه ونزوئلا دامن می‌زدند (Gill & Hanson, 2019). «از این‌رو، در سال‌های بعد، علی‌رغم موفقیت‌های اجتماعی دولت چاوز، ونزوئلا به‌طور تدریجی در مسیر گسترش بی‌ثباتی سیاسی و دوقطبی شدن جامعه قرار گرفت» (Anselmi, 2017). دشمنی ایالات متحده و تحریم‌های اقتصادی، به‌ویژه در دوره «نیکولاس مادورو»، همچنان مهم‌ترین عامل تضعیف اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی ونزوئلا بشمار می‌رود.

۲. آرژانتین

«بدهی خارجی آرژانتین تحت سلطه رژیم نظامی در میان سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳م، حدود چهار برابر افزایش یافت که عمدتاً در اثر خرید تسلیحات نظامی از آمریکا بود. از سوی دیگر، استبداد نظامیان به‌مثابه جاده صاف‌کن نولیبرالیسم، جز با قلع‌و‌قمع فعالان مردمی امکان‌پذیر

¹ Fifth Republic Movement

² Simón Bolívar

³ USAID

⁴ OTI

نمی‌شد» (هالوی، ۱۳۸۱: ۳۶ - ۳۷). پس از دورهٔ دیکتاتوری نیز، دولت غیرنظامی «رائول آلفونسین»^۱، با امضای موافقت‌نامه‌ای با «صندوق بین‌المللی پول» پرداخت، درحالی‌که دیون خارجی آرژانتین در آن هنگام بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار بود، اما حل نشدن معضل تورم فزاینده و بالای آرژانتین که نرخ آن گهگاه تا هزار درصد هم می‌رسید و نیز موافقت نکردن اعتباردهندگان خارجی به ارائهٔ تسهیلات برای بازپرداخت بهرهٔ بدهی‌های خارجی این کشور، باعث سقوط شدید اقتصادی گردید. (Giarracca & Teubal, 2014). رئیس‌جمهور بعدی؛ یعنی «کارلوس مینم»^۲ نیز از ابتدای به قدرت رسیدن خود، برای مقابله با بحران اقتصادی موجود، طرحی را تحت عنوان «انقلاب تولیدی»^۳ در سال ۱۹۸۹م ارائه نمود که بازهم با خطمشی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تدوین شده بود. در این راستا، بسیاری از تأسیسات و واحدهای دولتی بزرگ از جمله؛ مخابرات، راه‌آهن، نفت، برق، گاز و... به بخش خصوصی داخلی و خارجی واگذار شد. نتیجهٔ اجرای سیاست خصوصی‌سازی در آرژانتین که دولت از آن صرفاً به‌عنوان ابزاری برای کسب درآمد استفاده نمود، نه‌تنها موجب افزایش رقابت و کارایی در اقتصاد نشد، بلکه فقر و توزیع ثروت ناعادلانه‌تر شد و فساد مالی نیز در میان دولتمردان ابعاد بسیار وسیع‌تری یافت (حاجیلی، ۱۳۸۱: ۶۷). «دولت «فرناندو دی لاروا»^۴ نیز در سال ۱۹۹۹م اعمال سیاست‌های تعدیلی را با افزایش مالیات‌ها، کاهش دستمزدها و... ادامه داد، بی‌آنکه این سیاست‌ها برای حل بحران‌های اقتصادی پیشین کارایی از خود نشان داده باشند» (Teubal, 2004). «بی‌توجهی به توزیع ناعادلانهٔ منابع و در کنار آن، افزایش فساد دولتی نیز، موجب گردید تا ۸۰ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور، نصیب دو دهک بالا شود و زمینه‌های بحران اجتماعی را فراهم سازد». (حاجیلی، ۱۳۸۱: ۶۷). «افزایش سالانهٔ بدهی‌ها باعث شد تا در آخرین سال قرن بیستم، بدهی این کشور از ۱۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی فراتر رفته و مجموع بدهی‌های داخلی و خارجی آن به ۱۵۵ میلیارد دلار برسد» (بهرامی، ۱۳۹۶). از این‌رو، از پائیز سال ۲۰۰۱م، آرژانتین وارد دورهٔ جدیدی از اعتراضات اجتماعی و نابسامانی سیاسی گردید. موج «شورش برای غذا» با به صدا درآوردن قابلمه‌های خالی در میدان‌های

¹ Raúl Alfonsín

² Carlos Menem

⁴ Productivita Revolucion

⁵ Fernando de la Rúa

اصلی «بوینس آیرس»، غارت فروشگاه‌ها و برکنار کردن دو رئیس‌جمهور در کمتر از یک ماه، نشان از آن داشت که فقر و بیکاری (۲۱ درصد از جمعیت فعال اقتصاد) توأمان با بی‌عملی دولت، موجب فشار غیرقابل‌تحملی برای جامعه گشته است (Auyero & Moran, 2007). «آنچه در مورد تجربه آرژانتین در اجرای سیاست‌های نولیبرال قابل توجه است، این نکته نیست که آشوب‌های اجتماعی و سیاسی در آن رخ داده است، بلکه این نکته است که این آشوب‌ها مدت زمان زیادی طول کشید» (استیگلیتز، ۱۳۸۱: ۱۶۱ - ۱۶۲).

۳. یونان

«پس از وقوع بحران مالی اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸م، ناکارآمدی‌های عظیم در بازارها و نهادهای مالی اروپا و بدهی‌های خارجی بالای دولت یونان، منجر به رکودی عمیق و گسترده در این کشور گشت» (Baltas, 2013). «راهکار اصلی برای عبور از بحران اقتصادی، ترکیبی از دریافت مجدد وام خارجی و ریاضت در اقتصاد داخلی بود» (نیکنامی، ۱۳۹۶: ۵۰). «به دلیل اینکه دولت‌های اروپایی مانند آلمان به شدت حامی سیاست‌های ریاضتی بودند و اعتقاد داشتند که کشور یونان برای داشتن یک اقتصاد سالم باید هزینه‌ها را کاهش داده و با دریافت کمک خارجی، مشکلات مالی خود را برطرف سازد» (آجیلی و خدادوست، ۱۳۹۲: ۱۵). «در سال ۲۰۱۱م نیز طرح کمک اتحادیه اروپا به یونان به ارزش ۱۱۰ میلیارد دلار از سوی ۱۷ کشور عضو آن پایه‌ریزی شد» (پوراحمدی و عباسی‌خوشکار، ۱۳۹۱: ۱۱۴). متناظر با این اقدام، یونان، سیاست سخت‌گیرانه‌تری را آغاز کرد که کاهش بیشتر هزینه‌های دولت رفاه در آن زمره قرار داشت، سیاست‌هایی مانند آزادسازی شدید بازارهای مالی، ادغام نهادهای غیرفعال در یکدیگر، خصوصی‌سازی، کاهش دستمزدها، مبارزه با فرار مالیاتی، محدودیت‌های سنی بازنشستگی میان زنان و مردان، ایجاد صندوق تثبیت مالی، کاهش تعداد شرکت‌های دولتی به یک‌سوم و... است. (Duman, 2014) (داوری، ۱۳۸۹: ۸۳). «در پی اصرار دولت برای اجرای سیاست‌های جدید، اعتصاب و تظاهرات مردمی به راه افتاده، چراکه مردم در میانه رکود سیاست اقتصادی ریاضتی دولت را اشتباه دانستند» (Baltas, 2013). این کار حتی منجر به تشدید گرایش‌های ملی و طرح مسئله جدایی از اتحادیه اروپا گردید. بر همین اساس، از

سال ۲۰۱۵م حزب چپ‌گرای «سیریزا»^۱ به قدرت رسید و «آلکسیس سیپراس»^۲ نخست‌وزیر، با شعار خروج از منطقه پولی یورو و پایان دادن به برنامه‌های ریاضت اقتصادی، رویکرد سخت‌گیرانه‌ای را در برابر وام‌دهندگان اروپایی اتخاذ کرد. با این حال، «سیپراس» نهایتاً علی‌رغم ابراز مخالفت صریح مردم یونان با برنامه ریاضت اقتصادی طی رفراندوم عمومی، در موافقت‌نامه‌ای با دولت‌های اروپایی برنامه تمدید سیاست‌های اقتصادی را امضا کرد. این خط‌مشی شکستی برای کلیه نیروهای چپ‌گرای یونان تعبیر و نهایتاً منجر به سقوط دولت شد.

بررسی تطبیقی

مطالعه پس‌رویدادی، تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای هدف در این پژوهش، نشان‌دهنده وجود مؤلفه‌های مشابه است. «ایدئولوژی نظام سیاسی» از مهم‌ترین شاخص‌های مقایسه تطبیقی میان کشورهاست که در این مطالعه «راست‌گرایی لیبرال» به‌ویژه در تلفیق با دیکتاتوری نظامی در کشورهای شیلی، آرژانتین و ونزوئلا قابل مشاهده است. کشورهای مذکور از جمله نخستین کشورها در جهان سوم بودند که پس از چند دهه سیاست‌گذاری مبتنی بر «جایگزینی واردات»، متأثر از نظریات مکتب «اوکالا»، از ارزش‌ها و ساختارهای لیبرال در قالب فرایند جهانی‌شدن تأثیر پذیرفتند.

«سیاست خارجی» شاخصه دیگری است که بررسی کشورهای ونزوئلا، آرژانتین، شیلی و همچنین یونان که به‌عنوان کشوری حاشیه‌ای در اتحادیه اروپا محسوب می‌گردد، به‌طور کامل تأثیرپذیری آنها از وضعیت هژمونیک قدرت آمریکا را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشخص است، یکی از الگوهای تکراری در وضعیت تاریخی کشورهای مذکور، تداوم حمایت‌های سرکوب‌گرانه ایالات متحده از دولت‌هایی است که طبق نظر آن کشور سیاست‌های اقتصادی خود را تدوین و اعمال می‌کنند.

«راهبرد اقتصادی» اتخاذشده از سوی کشورهای مورد مطالعه، شاخص دیگری برای مقایسه تطبیقی است، چراکه ایالات متحده با استفاده از «سیاست اشاعه»^۳ با بازیگری سازمان‌های

¹ Syriza: The Coalition of the Radical Left

² Alexis Tsipras

³ Diffusion

بین‌المللی اقتصادی، سیاست‌های کلان اقتصادی را بر کشورهای آمریکای لاتین که بیش از همه از جنبه‌های هژمونیک قدرت آن کشور متأثرند، تحمیل کرده است. این سیاست کلان اقتصادی، مبتنی بر آزادسازی اقتصادی و پیشبرد یک «توسعه سرمایه‌داری» بوده که ویژگی‌های مشخص «ریاضتی - تعدیلی» داشته است، به گونه‌ای که حتی جایگزینی دولت‌ها در آرژانتین، ونزوئلا و یونان و... نیز پس از بروز چالش‌های اجتماعی، باعث نگردیده تا در متغیرهای همسویی آنها با ایالات متحده و اجرای سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول تغییری ایجاد گردد.

«سیاست و دستورالعمل‌های اقتصادی»، به‌ویژه برای عبور از بحران‌ها، از دیگر شاخصه‌های مورد بررسی می‌تواند باشد. مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هایی که پیش‌تر اشاره شد، مانند صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی سلامت و آموزش و پرورش، خصوصی‌سازی منابع عمومی و شرکت‌های دولتی، افزایش قدرت کارفرمایان و کاهش دستمزدها، مبارزه با فرار مالیاتی، افزایش محدودیت‌ها بر بازنشستگی و تأمین اجتماعی و... جزء این دسته از سیاست‌ها هستند. باین‌حال، در بیشتر این کشورها، در مرحله آزادسازی اقتصادی، نه تنها کاهش سیاست‌های حمایتی باعث نارضایتی عمومی شده، بلکه توسعه فساد نیز بر آن افزوده شد. این نکته بسیار مهم است که کشورهایی مانند ونزوئلا، آرژانتین و... که از لحاظ ساختاری دارای نرخ نابرابری بسیار زیاد در درآمدها هستند، عموماً آزادی اقتصادی، به تشکیل جریان‌های فساد گرایش بیشتری پیدا می‌کند (Kumar, 2011). در واقع، به نظر می‌رسد که رابطه همبستگی میان نرخ آزادی اقتصادی و فساد، به میزان قدرت ساختارهای دموکراتیک درون کشور نیز وابسته است.

«پیامدهای اقتصادی - اجتماعی» از دیگر شاخصه‌های بررسی تطبیقی است. بحران‌های اقتصادی، رکود و تورم، افزایش نابرابری، فقر فزاینده و... از ویژگی‌های مشترک کشورهای مورد بررسی است. یکی از الگوهای تکرار در میان کشورهای مذکور این است که عموماً پی‌ریزی نارضایتی‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی در زمان رشد اقتصادی یا همان افزایش تولید ناخالص داخلی رخ می‌دهد. توزیع ناعادلانه و اقدامات تبعیض‌آمیز در زمان رشد اقتصادی، گام اول نارضایتی‌های اجتماعی در آینده‌ای نه‌چندان دور است. چنین وضعیتی در تاریخ تحولات کشورهای مختلفی چون

شیلی، آرژانتین، ونزوئلا و... که سیاست‌های آزادسازی و نولیبرالی را در دستور کار خود قرار داده‌اند، قابل‌ردیابی است (Taylor, 2006) (Teubal, 2004) (Giarracca & Teubal, 2004). «ثبات سیاسی» در حین اجرای اصلاحات اقتصادی نولیبرال و پس‌از آن، از جمله مهم‌ترین شاخصه‌ها در بررسی کارآمدی این سیاست‌ها است. در کشورهای مورد مطالعه، شدت اجرای اصلاحات نولیبرال باعث گردید که کشورها در جهت بی‌ثباتی سیاسی فزاینده حرکت کنند، به گونه‌ای که همچنان پس از چند دهه، هیچ‌الگوی مسلط و گفتمان غالبی در این کشورها وجود ندارد.

کشور مؤلفه	ونزوئلا	آرژانتین	یونان
نظام سیاسی	نظامی - نولیبرال	نظامی - نولیبرال	سیاسی - نولیبرال
سیاست خارجی	نفوذ ایالات متحده	دخالت بیرونی (به‌ویژه آمریکا)	دخالت اتحادیه اروپا (به‌ویژه آلمان)
راهبرد اقتصادی	توسعه سرمایه‌داری (ریاضتی - تعدیلی)	توسعه سرمایه‌داری (ریاضتی - تعدیلی)	ریاضتی - تحمیلی
دستورالعمل اقتصادی	افزایش قیمت انرژی با تکیه بر تجویزهای صندوق بین‌المللی پول	طرح قابلیت تبدیل‌پذیری پول و اخذ وام از صندوق بین‌المللی پول	کاهش خدمات اجتماعی - عمومی
پیامد اقتصادی	رکود تورمی	بدهکاری عظیم و تداوم رکود تورمی	کاهش ارزش پول ملی
پیامد اجتماعی	تشدید نابرابری و تعارض اجتماعی	تداوم نارضایتی و شورش اجتماعی	افزایش نابرابری و تظاهرات عمومی
ثبات سیاسی	براندازی دولت‌های لیبرال و تحریم‌های اقتصادی آمریکا	عدم مسئولیت‌پذیری کشورهای مداخله‌گر، بی‌ثباتی سیاسی دامنه‌دار	سقوط دولت‌ها، بی‌اعتمادی نسبت به اتحادیه اروپا

جدول شماره ۱: شاخصه‌های بررسی تطبیقی در میان کشورهای آرژانتین، یونان و ونزوئلا

آزادسازی‌های اقتصادی در کشورهای مورد پژوهش که از لحاظ ایدئولوژی، دارای نظام سیاسی مبتنی بر نولیبرالیسم بوده و گهگاه به‌واسطه قدرت نظامی داخلی (ونزوئلا) و یا فشار قدرت خارجی (مانند آمریکا به شیلی و آرژانتین و اتحادیه اروپا به یونان)، راهبرد اقتصادی «ریاضتی - تعدیلی» را در پیش گرفته‌اند، پیامدهای وخیمی در حوزه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در آن کشورها بر جای گذاشته است. اعمال سیاست‌های نولیبرال از سوی نخبگان حاکم از بالا، عمدتاً منجر به انباشت

سرمایه در دست طبقه‌ای خاص و درعین‌حال کاهش شدید سیاست‌های حمایتی و بودجه‌های عمومی برای طبقات پایین‌تر شده است. در این شرایط، پیامدهای اقتصادی ملموس چون فقر، بیکاری، افزایش میزان محرومیت نسبی و تبعیض میان گروه‌های مختلف اجتماعی، از موقعیت‌های به‌شدت ملتهب و شورش‌برانگیزی است که طی کناره‌گیری دولت از مسئولیت‌های اجتماعی خود و رهاسازی ساختارها به دست نظام بازار آزاد قوت می‌گیرد. این تجربه‌ای است که به‌دفعات در آرژانتین، ونزوئلا و یونان تکرار شده است. در واقع، هرچند رویکرد بازار آزاد می‌تواند در موارد بسیاری، شاخص‌های مرتبط با اقتصاد کلان را به‌طور مثبتی متحول نماید، اما تجربه این کشورها آشکار می‌سازد که «تغییرات در شاخص‌های اقتصاد کلان در اکثر مواقع به‌طور معناداری با تغییرات در شاخص‌های اجتماعی همراه نیست» (Artelaris, 2017). موضوعی که می‌تواند ناشی از تحمیلی بودن سیاست‌های اصلاحی نولیبرال از سوی قدرت هژمون (با استفاده از نفوذ سیاسی، بازیگران اقتصادی بین‌المللی و یا ترسیم دستورکارهای اقتصادی به‌مثابه قوانین جهان‌شمول) و نیز کاستی فرهنگ و ساختارهای دموکراتیک در کشورهای مورد مطالعه باشد.

سیاست‌گذاری اجتماعی - اقتصادی و نولیبرالیسم در جمهوری اسلامی ایران

۱. جریان‌شناسی تاریخی

پس از عبور انقلاب اسلامی در تلاطم‌های سیاسی - امنیتی سال‌های نخست، دولت سوم و چهارم تشکیل شد که سرآغاز گفتمان چپ و سیاست‌های دولتی‌سازی اقتصادی در جمهوری اسلامی است. نشانه‌های این گفتمان در انگاره‌هایی نظیر «عدالت اجتماعی»، «بازتوزیع ثروت»، «اقتصاد دولتی»، «استکبارستیزی» و... قابل جستجو بود (صفاریان و معتمدزفولی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). در این فضا، اولین گرایش‌ها به‌سوی اقتصاد آزاد در عرصه آموزش عالی قابل مشاهده است، به‌گونه‌ای که از سال ۱۳۶۲ دوره کارشناسی ارشد «برنامه‌ریزی نظام‌های اقتصادی» در دانشگاه صنعتی اصفهان با پشتیبانی سازمان «برنامه‌بودجه» راه‌اندازی شده که راهی جهت احیای اندیشه اقتصادی بازار آزاد و مدیریت فن‌سالار بود که بعدها توسط «موسسه نیاوران» و نیز در دانشکده «مدیریت و اقتصاد» دانشگاه «صنعتی شریف» ادامه یافت (اباذری و پرنیان، ۱۳۹۴: ۱۵۴). این تحول با تغییرات

عملی که از سال ۱۳۶۸ و با روی کار آمدن دولت موسوم به «سازندگی» آغاز شد خود را به شکل آشکار نشان داد. نشانه‌های گفتمانی‌ای مانند «بهره‌گیری از نیروهای فن‌سالار»، «خصوصی‌سازی»، «مصلحت‌اندیشی»، «پذیرش قواعد بین‌المللی» در مفصل‌بندی گفتمان سازندگی به چشم می‌خورد (ایزدی و رضایی‌پناه، ۱۳۹۲: ۵۶). بر همین اساس، برخی تأکید دارند که «دولت سازندگی بر آن بود که به دلیل اهمیت وابستگی متقابل اقتصادی، باید به‌سوی نظام بین‌المللی و کشورهای اصلی آن رفت» (Takeye, 2009). از این رو، «در دولت سازندگی و سپس اصلاحات نیز همین سیاست اقتصادی و همچنین ادغام ایران در نظام اقتصاد جهانی از رهگذر پذیرش رهنمون‌های صندوق بین‌المللی پول تاحدزیادی دنبال گردید» (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۳). با روی کار آمدن دولت اعتدال در سال ۱۳۹۲ نیز همان شبکه مدیران فن‌سالار دوران سازندگی، همان الگوی سیاست خارجی و برنامه اقتصادی را یادآوری می‌کنند. تنش‌زدایی در عرصه خارجی برای پیشبرد برنامه‌های اقتصادی در قالب جذب سرمایه خارجی و اصلاح ساختاری در قالب خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی و... رویکرد دولت اعتدال است، زیرا «حسن روحانی»، رئیس‌جمهور، در سخنانی می‌گوید: «ساخت مسکن، فرودگاه، راه‌آهن، اتوبان بر عهده دولت نیست، بلکه دولت موظف به بهبود فضای کسب‌وکار و ارتقای روابط خارجی با کشورهای دیگر است».

باین حال، در بررسی تطبیقی کشورهای آرژانتین، ونزوئلا و یونان در شاخصه‌های ایدئولوژی نظام سیاسی و نوع سیاست خارجی، تفاوت فاحشی میان آنان و جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. ایدئولوژی جمهوری اسلامی مبتنی بر اسلام‌گرایی و سیاست خارجی مستقل و انتقادی نسبت به نظام بین‌الملل بوده که گرایش به‌سوی راهبرد اقتصادی نولیبرال و نیز برخی رویکردهای سازشکارانه نسبت به آمریکا در مقاطعی، به‌معنای همسویی با لیبرالیسم جهانی نبوده است.

۲. سیاست‌های تعدیل اقتصادی

پس از پایان جنگ ایران و عراق و ضرورت بازسازی ویرانی‌های جنگ، تدوین برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آغاز گردید. در این برنامه، ضمن تأکید بر تجدیدنظر بر سیاست‌های اقتصادی دوران جنگ و به‌منظور حل مشکلات اقتصادی کشور، بر لزوم تعدیل

زیرساخت‌های اقتصادی، آزادسازی اقتصادی و کاهش تصدی‌گری دولتی و نهایتاً خصوصی‌سازی تأکید شده بود (فوزی، ۱۳۹۵: ۴۱). از این‌رو، سیاست «تعدیل ساختاری»^۱ که در واقع یکی از اصول بازار آزاد و رویکردی برای انباشت سرمایه در نظریه نولیبرالیسم بود، در دستور کار قرار گرفت. محتوای قانونی برنامه‌های اول و دوم توسعه و اظهارات رسمی طراحان این برنامه‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌های تعدیل بر مبنای توصیه‌ها و تجویزهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بوده است (احمدی و مهرگان، ۱۳۸۴: ۲۱۸). از سوی دیگر، بروز شکل دیگری از سرمایه‌داری نظیر «سرمایه‌داری رفاقتی»^۲ و «خصوصی‌سازی» منابع، به‌طور هم‌زمان به بحث فساد و سختی معیشت طبقات فقیر دامن زد.

برای بررسی تطبیقی اعمال سیاست‌های تعدیلی در جمهوری اسلامی با شاخصه‌های «راهبرد اقتصادی» و «دستورالعمل‌های اقتصادی» حاصل از مقایسه تطبیقی، باید به این مسئله اشاره کرد که در عین پررنگ بودن لیبرالیسم در برنامه‌های توسعه، نظام جمهوری اسلامی از اعمال سیاست‌های نولیبرالیستی به‌صورت شوک‌آمیز و ضربتی اجتناب نموده (جوشن‌لو، ۱۳۹۱) و همچنین پررنگ بودن مباحث عدالت اجتماعی در گفتمان انقلاب، همچنان باعث تداوم سیاست‌های توزیعی، خدمات اجتماعی و حمایت‌هایی در حوزه حقوق کار، مصرف‌کنندگان و شهروندان با اعطای یارانه نقدی و سهام عدالت شده است. همان‌طور که مصاحبه عمیق با صاحب‌نظران نیز نشان می‌دهد، برای ادراک تفاوت جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مورد بررسی، باید به اقتصاد سیاسی تلفیقی آن اشاره نمود. بنابراین، هرچند در ونزوئلا، آرژانتین و... یکدست بودن حاکمیت همسو با آمریکا در اجرای سیاست‌های نولیبرال قابل مشاهده است، اما در ایران حتی در اوج سیاست‌گذاری دولت‌های سازندگی و اعتدال، وضعیت این‌گونه نبوده است. این موضع حتی به سود جریان نولیبرال در جمهوری اسلامی نیز بوده است، زیرا پررنگ بودن گفتمان انقلابی و بزرگ بودن حاکمیت، از لحاظ سیاسی باعث شده است تا با اینکه این دولت‌ها از وظایف خود در خصوص ارائه خدمات عمومی و اجتماعی عقب‌نشینی کرده‌اند، اما با طرح مسئله بزرگ بودن حوزه سیاسی نظام، از پاسخگویی

¹ Structural Adjustment

² Crony Capitalism

در خصوص موفقیت برنامه‌های نولیبرال خود طفره برونند. این موضوع موجب نوعی پیچیدگی و درهم‌تنیدگی گفتمان‌های اقتصاد سیاسی در جمهوری اسلامی نیز شده است.

کشور مؤلفه	ایران (دولت‌های سازندگی و اعتدال)	کشورهای مورد مطالعه (آرژانتین، ونزوئلا و...)
نظام سیاسی	مردم‌سالاری دینی	نظامی - نولیبرال
سیاست خارجی	استقلال و رویکرد انتقادی به نظام بین‌الملل	پذیرش همسویی نفوذ خارجی (به‌ویژه آمریکا) و قدرت داخلی
راهبرد اقتصادی	تلفیقی: توسعه خودکفایی طبق ارزش‌های انقلاب در کنار راهبرد نولیبرال در برخی مقاطع	توسعه سرمایه‌داری و کاهش نقش دولت (ریاضتی - تعدیلی)
دستورالعمل اقتصادی	تلاش برای محرومیت‌زدایی در عین خصوصی - سازی طبق دستورات صندوق بین‌المللی پول در مقاطعی	طرح قابلیت تبدیل‌پذیری پول و اخذ وام از صندوق بین‌المللی پول، کاهش خدمات اجتماعی - عمومی
پیامد اقتصادی	رکود تورمی، کاهش ارزش پول ملی	بدهکاری عظیم و تداوم رکود تورمی، کاهش ارزش پول ملی
پیامد اجتماعی	تشدید نابرابری و بروز نارضایتی‌های اجتماعی در عین همراهی مردم با نظام و انقلاب	تداوم نارضایتی و شورش اجتماعی
ثبات سیاسی	حفظ نظام سیاسی با پشتوانه ارزش‌های انقلابی در عین ناکارآمدی سیاست تعدیل اقتصادی و فشار تحریم خارجی	سقوط دولت‌ها و بی‌ثباتی سیاسی دامنه‌دار

جدول شماره ۲: بررسی تطبیقی شاخصه‌های پژوهش میان ایران و کشورهای مورد مطالعه

پیامدهای اجتماعی - اقتصادی اجرای سیاست اقتصادی نولیبرال در ایران

۱. شاخص‌ها و فرایندهای فرهنگی - اجتماعی

عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های میزان رضایت اجتماعی شهروندان یک کشور است و برای نظامی مانند جمهوری اسلامی که محصول یک انقلاب مردمی است، رضایت مردم از اهداف آن است و تحقق عدالت اجتماعی مهم‌ترین رسالت آن قلمداد می‌شود، اما فرایند سازندگی که ویژگی بارز آن بی‌توجهی به فرهنگ، فضای بسته سیاسی و سیاست‌های توسعه اقتصادی پرشتاب بود، به تدریج موجب بروز شکاف‌های عمده‌ای در جامعه از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گردید. عوارض منفی نظیر رانت‌خواری، ثروت‌های بادآورده، تورم و افزایش نقدینگی، بر دستاوردهای این دوره اثرگذار بود (کدی، ۱۳۸۵: ۵۹). در واقع، سیاست‌های تعدیل اقتصادی در

جمهوری اسلامی، برخلاف گفتمان انقلاب اسلامی، دو مؤلفه اصلی عدالت اقتصادی یعنی؛ «فقر و نابرابری»، به‌ویژه فقر نسبی را در جامعه تشدید کرد (قتبرلو، ۱۳۹۲: ۹۱). یکی از مسائل مرتبط با این شکاف اجتماعی، احساس تبعیض است که تحت عنوان «محرومیت نسبی» شرایط اجتماعی - اقتصادی ایران، در نتیجه گسترش نابرابری و تغییر فضای ارزشی جامعه پس از جنگ تحمیلی و گرایش آن به سوی مصرف‌گرایی باعث شد تا محرومیت نسبی به‌مثابه وجود اختلاف میان انتظارات و توانایی‌های شهروندان تشدید شود.

همان‌طور که مصاحبه با صاحب‌نظران نشان می‌دهد، از عمده پیامدهای سیاست‌های نولیبرال در ایران در سطحی کلی، می‌توان به تضعیف قدرت اقتصادی خود جامعه اشاره داشت. رشد سرمایه و افزایش سود آن در میان صاحبانش، اقتصاد سیاسی کشور را وارد فاز جدیدی نمود که به‌طور مداوم از ارزش‌های انقلاب اسلامی فاصله می‌گرفت. به‌طور طبیعی، چنین تغییراتی آغاز راه تحول در حوزه‌های بسیار مهم دیگری نظیر فرهنگ و جامعه بود. گسترش و شیوع فرهنگ مصرف‌گرا، تجمل‌گرایی، ظهور طبقات نوکیسه، گرایش به ارزش‌های فرهنگی جهان غرب و تقبیح فرهنگ بومی و رشد فردگرایی خودخواهانه، در نهایت منجر به وضعیتی شد که می‌توان از آن به‌عنوان «دوگانگی زیست» در ایران نام برد. در ادامه، همین تضاد و تناقض درونی در کنار پیامدهای اجتماعی دیگری مانند فقر و احساس محرومیت، افزایش فاصله طبقاتی، تشخیص پیدا کردن ثروت‌اندوزی و رقابت مخرب، موجب شکاف میان مردم و دولت گشت.

۲. بررسی آماری خدمات اجتماعی در سلامت و آموزش و پرورش

رشد ارزش تولید ناخالص داخلی در دولت سازندگی با میانگین ۵/۵ درصدی از تمام ادوار بعدی در جمهوری اسلامی ایران بیشتر بوده است. همچنین، بر مبنای اولین گزارش توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۷۸ از سوی سازمان برنامه‌بودجه به انتشار رسید، درآمد سرانه هر ایرانی طی دوران سازندگی به‌طور متوسط سالیانه حدود ۵ درصد افزایش یافت، اما به‌طور هم‌زمان به‌دلیل عدم مدیریت تجارت خارجی و بالا بودن نیاز ارزی کشور برای واردات، حدود ۳۰ میلیارد دلار کسری موازنه بازرگانی و انباشته شدن بدهی‌های خارجی حاصل شد (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵). نتیجه این وضعیت، تجربه نرخ

تورم ۴۹ درصدی در سال ۱۳۷۴ و نیز افزایش شکاف طبقاتی به سبب توزیع نابرابر ثروت، به‌عنوان پیامدهای تعدیل ساختاری بود، زیرا ثروتمندترین دهک جامعه به‌طور متوسط بیش از ۱۵ برابر فقیرترین دهک جامعه درآمد داشت و متوسط ضریب جینی در این دوره ۰/۳۹۸ بود. این روندی بود که در ابتدای دهه ۱۳۸۰ به اوج خود رسید و فاصله دهک‌های فوق، ۱۷ برابر و میزان ضریب جینی هم به ۰/۴۲ رسید (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵). «پس‌از آن، ضریب جینی که با سیاست‌های توزیعی طی سال‌های دولت نهم و دهم تا ۰/۳۷ کاهش یافته بود، مجدداً در دولت اعتدال در سال ۱۳۹۴ به ۰/۳۹ افزایش یافت» (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴).

طبق مبانی نظری، اعمال سیاست‌های نولیبرال منجر به کاهش مسئولیت‌پذیری دولت‌ها در حوزه سلامت و به تبع آن گسترش نارضایتی عمومی می‌شود. به‌طور متقابل، پژوهش‌های صورت گرفته حاکی از این است که اجرای سیاست‌های تعدیل طی سال‌های دهه ۱۳۷۰ در بخش بهداشت و درمان هیچ اثر معنی‌داری بر نرخ رشد اقتصادی ایران نداشته است (الهی و همکاران، ۱۳۹۳)، زیرا در این زمان، «خدمات عمومی دولت مرتبط با حمایت‌های بهداشتی و سلامت برای بیشتر مردم کاهش یافته و به‌واسطه خصوصی‌سازی، به دست بازار سپرده می‌شود» (پیرویان، ۱۳۹۶). «این موضوع، مسئله‌ای است که موجب افزایش فقر و آسیب‌های اجتماعی در جامعه می‌شود، زیرا در ایران بالغ‌بر ۱۴ درصد خانوارهایی که زیر خط فقر قرار گرفته‌اند، صرفاً به دلیل هزینه‌های کمرشکن سلامت در دام فقر فرو غلتیده‌اند» (فضایی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۹۲).

مورد دیگر، حوزه آموزش کشور است. «تمام تلاش آموزش عمومی، برقراری فرصت‌های برابر آموزشی و رفع فاصله طبقاتی موجود در میان اقشار مختلف جامعه است، اما سیاست خصوصی‌سازی آموزش و پرورش به‌شدت در مقابل این امر قرار می‌گیرد» (باقری، ۱۳۹۵: ۳۰). «در خرداد ماه سال ۱۳۶۷، مجلس شورای اسلامی «قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی» را به تصویب رسانید که در اولین سال اجرا؛ یعنی سال ۱۳۶۹، سهم دانش‌آموزان این مدارس تنها ۰/۲ درصد کل دانش‌آموزان کشور بود» (جعفری، ۱۳۸۹)، اما امروزه وضعیت به‌گونه‌ای است که «بانک جهانی»، ایران را در خصوصی‌سازی مدارس رکورددار معرفی کرده است (World Bank, 2017). «خصوصی‌سازی آموزش عالی نیز در سه قالب، مالکیت خصوصی، مدیریت خصوصی و تأمین اعتبار خصوصی، ظهور

پیدا کرده است» (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۸) که «خصوصی‌سازی پنهان»^۱ را به ذهن متبادر می‌سازد. این در حالی است که به‌طور کلی، حمایت مالی دولت از آموزش عالی در ایران نسبت به سایر کشورها در سطح پایینی قرار دارد. به‌طور مثال، شاخص نسبت هزینه سرانه عمومی آموزش عالی به کل درآمد سرانه در ایران، ۲۱ درصد است که این شاخص در کشور مالزی، ۶۰ درصد، نروژ ۴۵ درصد و کوبا ۴۴ درصد است (حمدی و روشن، ۱۳۹۰: ۸۱).

همواره نولیبرال‌های ایرانی ابراز می‌داشتند که برای تحقق سیاست‌های بازار آزاد، باید برنامه‌های نولیبرال از جمله، کوچک‌سازی دولت را به‌طور واقعی به اجرا درآورد. بیشترین مصوبات دولتی در این زمینه شامل، تعدیل‌ها در نیروی کار انسانی، اولویت‌بندی هزینه‌ها و... متوجه دولت‌سازندگی بوده است. این در حالی است که بر اساس گزارش شاخص آزادی اقتصادی ۲۰۱۸م بنیاد «هریٹیج»^۲، ایران دارای کوچک‌ترین اندازه دولت (برحسب مخارج دولت) در بین ۲۰ کشور مهم جهان است (Heritage, 2018). این موضوع نشان می‌دهد که آنچه به بهانه کوچک‌سازی بدنه دولت در ایران اتفاق افتاده، تنها به توزیع رانت به بهانه خصوصی‌سازی منجر شده است.

۳. پیامدهای امنیتی و بروز ناآرامی‌های اجتماعی

در نتیجه رویکردهای فوق در دوران سازندگی، علی‌رغم ترمیم و رشد آمارهای اقتصادی و کاهش نرخ بیکاری در کشور و رسیدن آن به ۹ درصد، به‌دلیل بی‌توجهی به به‌کارگیری درآمدهای کسب‌شده در ساختارهای اجتماعی و به‌عبارتی عدم بازگشت هزینه‌های عمومی به شهروندان و افزایش فشار بر آنها، ناآرامی‌های اجتماعی افزایش یافت. تعدیل اقتصادی در برنامه اول، تغییرات فزاینده‌ای در قیمت‌ها ایجاد کرد، به‌طوری‌که قیمت کالاها و خدمات در فاصله کمی بیش از یک دهه، ۸/۵ برابر افزایش پیدا کرد (تقوی، ۱۳۷۶: ۲۶۱). حاشیه‌نشینی نیز که از پیامدهای خلع‌ید دولت در مسائل اقتصادی - اجتماعی بود منجر به وقایعی نظیر شورش موسوم به «کوی طلاب» شهر مشهد در سال ۱۳۷۱ و ناآرامی‌های اسلامشهر در سال ۱۳۷۴ گردید.

¹ Hidden Privatization

² Heritage

با تأملی گذرا در تاریخ چهار دهه گذشته، موارد متعددی از تلاطمات اجتماعی - اقتصادی و نارضایتی‌های عمومی قابل مشاهده است که عمدتاً در پی تشدید بحران‌های اقتصادی و فشار معیشتی بروز کرده‌اند. اعتراض‌های اجتماعی در برخی شهرستان‌ها در ابتدای دهه ۱۳۷۰ پیرو آغاز سیاست‌های اقتصادی نولیبرال در کشور و یا اعتراضات کارگری، بازنشستگان، کامیون‌داران و... در سال ۱۳۹۶ و نهایتاً اعتراضات گهگاه خشونت‌آمیز به افزایش قیمت بنزین در آبان ماه سال ۱۳۹۸ نیز از آن جمله‌اند. مطالعات صورت‌گرفته نشان داده‌اند که در سال ۱۳۹۶ حدود ۴۰۰ اعتراض کارگری در ایران اتفاق افتاده است (ایسپا، ۱۳۹۷). بررسی‌ها در این موارد نشان می‌دهد که اختلال در وضعیت معیشتی و نارضایتی از بهبود وضعیت اقتصادی نقش مؤثری بر بروز اعتراضات داشته است.

۴. بررسی تطبیقی و یافته‌های کیفی: شکل‌گیری و اعتراضات مدنی ناشی از

تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران

بررسی شاخص‌های تطبیقی در مصاحبه‌های عمیق که در جدول شماره ۳ آمده است، نشان می‌دهد که وضعیت جمهوری اسلامی، دارای تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با کشورهای آرژانتین، یونان و ونزوئلا است. همان‌طور که در بخش‌های پیشین نیز اشاره گردید، در شاخص‌های ایدئولوژی نظام سیاسی و سیاست خارجی، تفاوت‌های مهمی وجود دارد. در شاخص‌های راهبرد و دستورالعمل اقتصادی نیز وضعیت جمهوری اسلامی با ویژگی‌های خاص خود، علی‌رغم داشتن شباهت، قابل تطبیق کامل با کشورهای موردبررسی نیست. وجود همبستگی میان اعمال سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی مبتنی بر نولیبرالیسم با بروز نارضایتی‌های اجتماعی قابل مشاهده است. دو مقطع مهم در ایران که نارضایتی‌های اجتماعی منجر به اعتراضات اجتماعی گردید؛ یعنی ابتدای دهه ۱۳۷۰ و نیز سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، کاملاً با اعمال اصلاحات نولیبرال از سوی دولت‌ها و عقب‌نشینی از سیاست‌های حمایتی هم‌خوانی دارد.

شاخص‌ها	فرایند	پیامدها
ایدئولوژی نظام سیاسی: اسلام‌گرایی (اصول کلان) از گفتمان عدالت‌خواهانه چپ به گفتمان اقتصادی راست (تغییر درونی)	دوگانگی و تناقض با ارزش‌های انقلاب اسلامی	تضعیف سرمایه اجتماعی دگردیسی هویتی و زیست دوگانه در حوزه فرهنگی و اجتماعی
سیاست خارجی: استقلال و انتقادی (راهبرد کلان) تغییر به همزیستی و تعامل (سیاست)	دوگانگی و تناقض با ارزش‌های انقلاب اسلامی نفوذ سیاسی و تغییر محاسباتی مسئولان	افزایش فشارها و تحریم‌های اقتصادی
راهبرد و دستورالعمل اقتصادی: تعدیل اقتصادی، توسعه برون‌زا	تقویت ذهنیت نولیبرال در سیاست‌گذاری ظهور طبقات جدید بورژوازی مالی رشد و انباشت سرمایه توزیع نابرابر و اصالت بخشی به رشد اقتصادی	افزایش رانت و فساد در عرصه اقتصادی تداوم وابستگی به خارج از کشور و گسترش واردات عدم ورود به عرصه‌های نوین صنعتی خصولتی‌سازی منابع عمومی
وضعیت اجتماعی - اقتصادی	ترویج رویکرد فردگرایانه و تحول در ساخت اجتماعی - فرهنگی شکاف اجتماعی در حوزه معیشتی توسعه نامتوازن	تضعیف سرمایه اجتماعی تغییر فرهنگی و سبک زندگی (مصرف‌گرایی، تجمل‌پرستی و...) افزایش نارضایتی اجتماعی و احساس محرومیت نسبی
وضعیت ثبات سیاسی	نخبگان سیاسی لیبرال و تغییر محاسباتی مسئولان شکل‌گیری شبکه نخبگان سیاسی - اقتصادی	بی‌اعتمادی به عملکرد و کارآمدی دولت‌ها بروز اعتراضات اجتماعی ایجاد فرصت برای اپوزیسیون ضدانقلابی

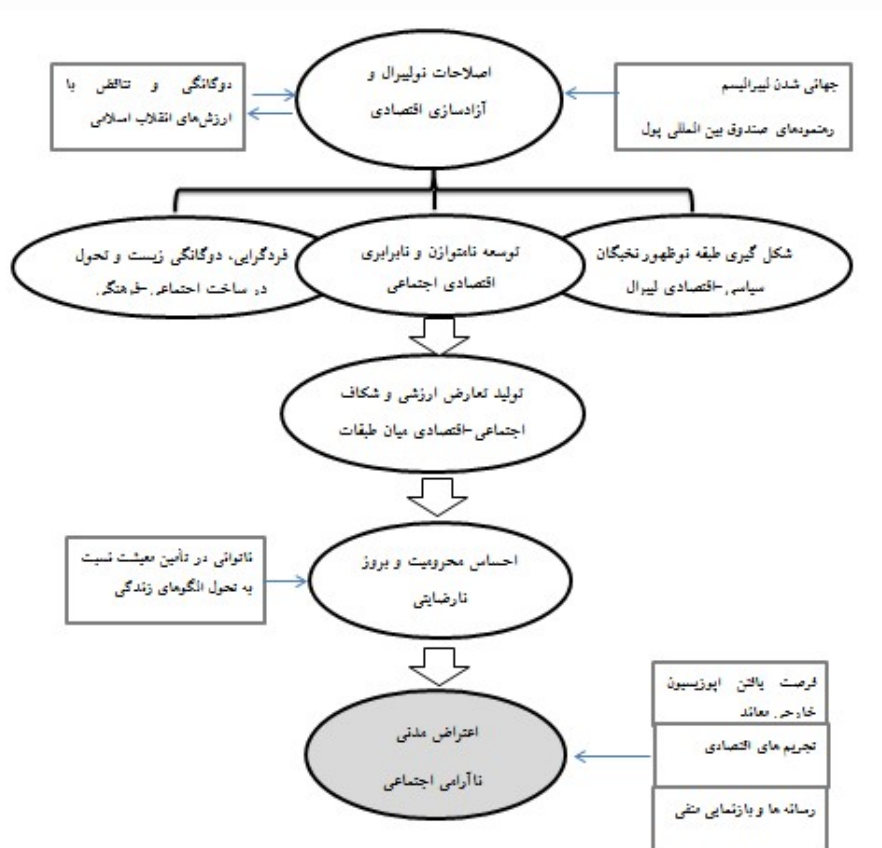
جدول شماره ۳: یافته‌های کیفی از مجموعه مصاحبه‌های عمیق با صاحب‌نظران درباره شکل‌گیری و اعتراضات مدنی ناشی از تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران

با این حال، در این رابطه، درباره جمهوری اسلامی ایران متغیرهای دیگری نیز مداخله می‌کنند. «تغییر ارزش‌های فرهنگی»، از جمله این متغیرها است که در ایران به واسطه وجود گفتمان انقلاب اسلامی، عامل مهمی برای تهدید امنیت ملی و دگردیسی و دوگانگی زیستی - هویتی منجر به نارضایتی اجتماعی است. واردات کالاهای لوکس و شکل‌گیری طبقات جدید نوظهور و نوکیسه، آغاز تغییرات فرهنگی ناشی از تغییرات نولیبرال بوده است. «نقش رسانه‌ها» دیگر متغیری است که از سوی بازیگران خارجی برای تضعیف امنیت ملی جمهوری اسلامی

ایران، به‌ویژه با پررنگ کردن محرومیت نسبی و تضعیف سرمایه‌های اجتماعی، مورد استفاده قرار گرفته است. در واقع، نوعی همسویی میان سیاست‌های اقتصادی لیبرال برای ایجاد نابرابری اجتماعی و رسانه‌های لیبرال برای بازنمایی شدیدتر این نابرابری‌ها وجود دارد، چراکه طبق نظرسنجی‌های صورت گرفته بعد از اعتراضات دی‌ماه سال ۱۳۹۶، بیش از ۸۱ درصد مردم «نارضایتی اقتصادی» را عامل اصلی نابرابری اجتماعی دانسته‌اند (ایسپا، ۱۳۹۷). از این رو، نفوذ رسانه در جامعه ایران در جهت شکل‌دهی جنبش‌های مدنی و هر حرکت ضدنظام، به شدت به وضعیت اجتماعی وابسته است. متغیر دیگر «تحریم‌های اقتصادی» است که مورد مشابه آن در ونزوئلا نیز قابل مشاهده است که طی آن بازیگر خارجی از اعمال فشار اقتصادی برای ایجاد شورش اجتماعی بهره گرفته است. در راهبرد کلان آمریکا، اساساً سیاست‌های تحریم اقتصادی، انزوای دیپلماتیک و... از طریق متغیر میانجی ایجاد «آشوب اقتصادی و شورش اجتماعی» در فضای داخلی کشور، صورت می‌پذیرد، زیرا افزایش فشار اقتصادی به جامعه، برای فروپاشی روانی مردم و ایجاد «نامیدی مطلق» به‌ویژه در طبقه مستضعف و متوسط، صورت می‌گیرد تا بتوان از ظرفیت شورش‌های اجتماعی استفاده نمود و سپس به بهانه وجود اعتراضات و راهپیمایی در ایران، به تحمیل تحریم‌های حقوق بشری پرداخت (مرادی، ۱۳۹۸: ۱۶۴ - ۱۶۸). این رویکرد را نهادهایی نظیر «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها»^۱ و «موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک»^۲ تشویق و توصیه می‌کنند.

^۱ FDD

^۲ WINEP-Washington Institute for Near East Policy



نمودار شماره ۱: الگوی شکل‌گیری اعتراضات مدنی ناشی از تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران با تلفیق بررسی تطبیقی تجربه کشورهای مختلف و مصاحبه‌های عمیق با صاحب‌نظران

جمع‌بندی

وجود نارضایتی و بروز اعتراضات مدنی ناشی از تغییرات اجتماعی - اقتصادی و نیز تحولات فرهنگی در ایران، از جمله مسائلی است که موجب بی‌ثباتی سیاسی و گهگاه ناآرامی‌های امنیتی شده است. برای شناخت ریشه‌های شکل‌گیری نارضایتی اجتماعی و اعتراضات، می‌توان به بررسی بحران‌های اجتماعی - اقتصادی در کشورهایی مانند آرژانتین، ونزوئلا و یونان در دهه‌های اخیر

پرداخت و مؤلفه‌های مشترک و تفاوت‌های آنها را از آنان استخراج کرد. کشورهایی که پیاده‌سازی اصول بازار آزاد در آنها به دلیل فشارهای نهادهای بین‌المللی به شکل قهری و اعمال از بالا صورت گرفته است، تغییرات ساختاری در حوزه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها رقم خورده که در نتیجه آن، واکنش‌های اجتماعی در قالب اعتراضات اجتماعی صورت پذیرفته است. بر همین اساس، پرسش اصلی این پژوهش این‌گونه مطرح شد که «تغییرات ساختاری نولیبرال در اقتصاد و جامعه ایران در یک بررسی تطبیقی با وضعیت کشورهای ونزوئلا، شیلی، آرژانتین و یونان چگونه بر شکل‌گیری اعتراضات و بحران‌های سیاسی تأثیر گذاشته است؟». برای پاسخ به این پرسش، ابتدا کشورهای ونزوئلا، آرژانتین و یونان از طریق مطالعه اسنادی و کیفی بررسی شده و با استفاده از تحلیل ثانوی، تلاش گردیده تا شاخصه‌هایی برای بررسی تطبیقی این کشورها استخراج شود. بر این اساس، تجربه اجرای سیاست‌های نولیبرال و نتایج آن، با توجه به شاخصه‌هایی نظیر ایدئولوژی نظام، سیاست خارجی، راهبرد کلان اقتصادی، دستورالعمل‌های اقتصادی، پیامدهای اجتماعی و نهایتاً ثبات سیاسی، مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت. تجربه این کشورها که تغییرات تعدیل ساختاری و نولیبرالی را در دستورکار قرار دادند، نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های موجود در زمینه‌های اجتماعی، الگوهای توسعه نولیبرالی که از مسیری مشترک توسط سازمان‌هایی چون «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» توصیه و پشتیبانی می‌شوند، پیامدها و نتایج مشترکی را نیز حاصل می‌کنند، از جمله شورش، نارضایتی اجتماعی، مشروعیت‌زدایی از نظام حاکم و در نهایت تهدید امنیت ملی. در گام بعدی، این پرسش مطرح شده مورد بررسی قرار گرفت که «تغییرات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، اقتصادی و... ناشی از حاکمیت نولیبرالیسم در ایران چه بوده است؟». از این رو، ابتدا به جریان‌شناسی نولیبرالیسم در ایران و سیاست تعدیل ساختاری در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی، به‌ویژه در دولت‌های سازندگی و اعتدال پرداخته شد، اما جهت تبیین تأثیرات اصلاحات اقتصادی نولیبرال بر اقتصاد، فرهنگ و جامعه ایران و اشباع نظری در این زمینه، ضمن بهره‌گیری از شاخص‌های تطبیقی مطالعه کشورهای یادشده، از مصاحبه نیمه-ساخت یافته با صاحب‌نظران نیز استفاده شد. بررسی پیامدهای اجتماعی - اقتصادی اجرای سیاست اقتصادی نولیبرال در ایران، با توجه به شاخص‌های آن و فرایندهای فرهنگی - اجتماعی مؤثر و نیز

ارائه آمارهای لازم، نشان می‌دهد که در بروز ناآرامی‌های اجتماعی ایران تحت تأثیر سیاست‌گذاری نولیبرال، با کشورهای مورد پژوهش همبستگی وجود دارد، اما یافته‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌های عمیق با صاحب‌نظران نشان می‌دهد که وضعیت جمهوری اسلامی ایران دارای تفاوت‌هایی با کشورهای آرژانتین، یونان و ونزوئلا بوده و نیز متغیرهای دیگری نیز می‌توان بر آن افزود. بنابراین، جمع‌بندی این پژوهش و اثبات فرضیه ارتباط اعتراضات اجتماعی با تغییرات اجتماعی - اقتصادی ناشی از سیاست‌های نولیبرال، این‌گونه چارچوب‌بندی می‌شود که «سیاست‌های تعدیل مسئولیت‌های دولت نولیبرال در قبال خدمات اجتماعی و خصوصی‌سازی حوزه‌های عمومی، همچنان که تجربه‌های تاریخی کشورهایمانند ونزوئلا، آرژانتین و یونان نشان می‌دهد، منجر به نابرابری اجتماعی بیشتر می‌گردد و از ریشه‌های جدی شکل‌گیری اعتراضات و ناآرامی‌های مدنی است که بر ثبات سیاسی و امنیت ملی تأثیر جدی می‌گذارد. در مورد جمهوری اسلامی ایران، اعمال سیاست‌های نولیبرال به‌واسطه جهانی‌شدن لیبرالیسم، در تعارض با ارزش‌های انقلاب اسلامی، به دلیل سه مؤلفه، توسعه نامتوازن، شکل‌گیری شبکه نخبگان سیاسی - اقتصادی نولیبرال و تغییرات فرهنگی، منجر به شکاف و نابرابری اجتماعی شده که در نهایت به سبب افزایش احساس محرومیت در مقاطعی منجر به بروز اعتراض و ناآرامی اجتماعی نیز شده است. این فرایند در دولت‌های سازندگی و اعتدال، با اجرای شدیدتر سیاست‌های نولیبرال به‌واسطه سه متغیر تسهیل‌کننده تحریم اقتصادی، فرصت‌یابی اپوزیسیون و نقش رسانه‌ها در بازنمایی منفی، سبب افزایش کمیت و کیفیت اعتراضات اجتماعی، به‌ویژه با مشارکت اقشار ضعیف جامعه شده است. آن‌چنان که مشخص است؛ اثبات فرضیه ارتباط میان اعتراضات اجتماعی و تغییرات اجتماعی - اقتصادی ناشی از سیاست‌های نولیبرال، از جمله مهم‌ترین دستاوردهای نظری این پژوهش است که با اضافه کردن مؤلفه‌هایی نظیر «تغییر ارزش‌های فرهنگی»، «نقش رسانه‌ها در بازنمایی منفی» و «تحریم‌های اقتصادی» منجر به بومی‌سازی نظری این فرایند به‌طور متفاوتی با تجارب کشورهای ونزوئلا، آرژانتین و... شده است. بر همین اساس، می‌توان ساختار سیاست‌گذاری امنیتی کشور را متوجه تأثیرات درازمدت نولیبرالیسم در تغییر سبک زندگی و ساخت اقتصادی کشور نمود که خود را در اعتراضات اجتماعی نشان می‌دهد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. آجیلی، هادی؛ خدادوست، جبار (۱۳۹۲)، «بحران یورو و تأثیر آن بر روند همگرایی اتحادیه اروپا»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال دوم، شماره ۳، صص ۱ - ۲۳.
۲. آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷)، «ظهور و سقوط لیبرالیسم»، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر پنگوئن.
۳. ابادری، یوسف؛ پرنیان، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «استقرار آموزشی مکتب نیاوران، تاریخچه ایجاد نهادهای دولتی آموزش مدیریت و اقتصاد بازار آزاد»، مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۴۷، صص ۱۵۱ - ۱۷۶.
۴. استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۱)، «فروپاشی آرژانتین: چرا ملتی که از قواعد پیروی کرد خرد شد»، ترجمه رضا حریری، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۲۱، صص ۱۶۱ - ۱۶۶.
۵. الهی، ناصر؛ رضایی، مجید؛ بیرجندی، نگار (۱۳۹۳)، «اثر اجرای سیاست تعدیل اقتصادی در بخش بهداشت و درمان بر رشد اقتصادی ایران»، مطالعات و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۱۰۲، صص ۴۳ - ۶۶.
۶. ایزدی، رجب؛ رضایی‌پناه، امیر (۱۳۹۲)، «مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول در گفتمان‌های سیاسی مسلط در جمهوری اسلامی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، سال چهارم، شماره چهارم.
۷. ایسپا (۱۳۹۷)، «ارائه نتایج سه نظرسنجی پیرامون اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶»، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، تاریخ بازیابی: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰
۸. آیین‌پست، افسون و دیگران (۱۳۹۴)، «هزینه‌های کمرشکن در نظام سلامت ایران: مروری نظام‌مند بر شواهد موجود»، نشریه پایش، سال پانزدهم، شماره اول، صص ۷ - ۱۷.
۹. باقری، امین (۱۳۹۵)، «خصوصی‌سازی پنهان آموزش»، فصلنامه حکمتانه، شماره ۸، صص ۲۸ - ۳۱.
۱۰. بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، «آموزش دانش سیاسی»، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
۱۱. بشیریه، حسین (۱۳۹۲)، «جامعه‌شناسی سیاسی»، تهران: نشر نی.

۱۲. بریتون، کرین (۱۳۹۷)، «کالبدشکافی چهار انقلاب»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.
۱۳. بوردیو، پیر (۱۳۹۶)، «سرشت نولیبرالیسم: اتوییای استعمار بی پایان»، ترجمه حمید قیصری، آبسکورا، شماره ۴۷۸.
۱۴. بهرامی، عطا (۱۳۹۶)، «اقتصاد سیاسی بدهی»، گزارش پژوهشی، مرکز پژوهشی متن.
۱۵. بیکر، تزال (۱۳۹۲)، «نحوه انجام تحقیقات اجتماعی»، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
۱۶. پوراحمدی، حسین؛ عباسی خوشکار، امیر (۱۳۹۱)، «چالش‌های گروه ۲۰ در گذار از بحران اقتصاد جهانی ۲۰۱۱ - ۲۰۰۸»، روابط خارجی، شماره ۱۵، صص ۸۷ - ۱۲۸.
۱۷. پیرویان، فرزاد (۱۳۹۶)، «بررسی چگونگی خصوصی‌سازی در بخش بهداشت و درمان کشور»، پروژه پژوهشی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.
۱۸. تقوی، وحید (۱۳۷۶)، «صندوق بین‌المللی پول و تعدیلات ساختاری در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۹. جعفری، پریوش (۱۳۸۹)، «مشارکت بخش خصوصی در آموزش و پرورش»، تهران: سازمان خصوصی‌سازی.
۲۰. جمشیدی، لاله و همکاران (۱۳۹۲)، «توسعه کیفی خصوصی‌سازی آموزش عالی در ایران: الزامات و پیش‌بایست‌های خرد»، نوآوری و ارزش‌آفرینی، شماره ۳، صص ۶۵ - ۸۸.
۲۱. جوشن‌لو، حسین (۱۳۹۱)، «نولیبرالیسم و سیاست‌های حقوقی - اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۲. حاجیلی، معصومه (۱۳۸۱)، «بحران اقتصادی و سیاسی در آرژانتین»، ابعاد و نتایج آن، فصلنامه روند، شماره ۳۴ و ۳۵، صص ۵۹ - ۸۲.
۲۳. حمدی، احمدرضا؛ روشن، کریم (۱۳۹۰)، «راهبرد خصوصی‌سازی آموزش عالی در ایران»، پژوهش‌های مدیریت راهبردی، شماره ۴۸، صص ۷۳ - ۹۰.
۲۴. داوری، حسین (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر علل و عواقب بحران در اقتصاد یونان»، رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۴۹، صص ۷۸ - ۸۳.

۲۵. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰)، «چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره دوم.
۲۶. صفاریان، غلامعلی؛ معتمدزفولی، فرامرز (۱۳۸۷)، «سقوط دولت بازرگان»، تهران: نشر قلم.
۲۷. علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۳)، «فقر و سیاست‌های تعدیل ساختاری»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴، صص ۱۲۳ - ۱۳۶.
۲۸. غفاری، غلامرضا (۱۳۹۴)، «آسیب‌شناسی و ناپایداری توسعه اجتماعی در ایران»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی در ایران، شماره ۲۲، صص ۲۵ - ۵۰.
۲۹. فضایی، امیرعباس؛ محمدعلیزاده‌هنجی، حسین (۱۳۸۴)، «وضعیت عدالت در تأمین مالی نظام سلامت در ایران»، رفاه اجتماعی، شماره ۱۹، صص ۲۷۹ - ۳۰۰.
۳۰. فوزی، یحیی (۱۳۹۵)، «تحول دولت و عملکرد اقتصادی در جمهوری اسلامی»، جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۳، صص ۲۷ - ۵۸.
۳۱. قاسم‌زاده، میثم (۱۳۹۵)، «نگاهی آماری به اقتصاد ایران در دوران سازندگی»، سرویس اقتصادی فردا.
۳۲. قائمی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۹۵)، «ردپای برنامه‌های تعدیل اقتصادی در سیاست‌گذاری اقتصادی ایران»، راهبرد توسعه، شماره ۴۵، صص ۲۶ - ۴۶.
۳۳. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «عدالت اقتصادی و امنیت ملی»، مطالعات راهبردی، شماره ۶۱، صص ۸۹ - ۱۱۲.
۳۴. قهرمان، آرش (۱۳۸۹)، «بررسی مفهوم رضایت از زندگی و سنجش آن در میان دانشجویان دختر و پسر»، دوفصلنامه تخصصی پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۴، صص ۱۰۶ - ۸۱.
۳۵. کدی، نیکی (۱۳۸۵)، «نتایج انقلاب اسلامی»، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس.
۳۶. گولینگر، اوا (۱۳۸۷)، «چاوز: در هم شکستن مداخله آمریکا در ونزویلا»، ترجمه قاسم ملکی، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۳۷. لاتزاراتو، موریتزیو (۱۳۹۴)، «ساخت انسان بدهکار، جستاری در وضعیت نولیبرال»، ترجمهٔ پیمان غلامی، کتابناک.
۳۸. لوین، اندرو (۱۳۸۰)، «طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی»، ترجمهٔ سعید زیباکلام، تهران: سمت.
۳۹. مانیو، جورج (۱۳۹۵)، «همه ما نولیبرال هستیم»، ترجمهٔ محمد معماریان.
۴۰. مجتهد کیاسرابی، هانیه (۱۳۹۶)، «تحلیل جامعه‌شناختی سیاست‌های نولیبرالیسم در ایران؛ مورد دولت هاشمی رفسنجانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س).
۴۱. محمدیان، محسن؛ رضانی، مجید (۱۳۹۹)، «عوامل اقتصادی مؤثر بر بروز نارضایتی‌های اجتماعی»، دانش راهبردی، شماره ۳۸، صفحه ۹۶ - ۶۹.
۴۲. مرادی، عبدالله (۱۳۹۸)، «دیپلماسی اجبار و راهبرد فشار حداکثری آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
۴۳. مهرگان، نادر؛ احمدی، علی محمد (۱۳۸۴)، «تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران»، تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۰، صص ۲۰۹ - ۲۳۲.
۴۴. نجفی، بهاء‌الدین (۱۳۷۵)، «فقرا در دورهٔ تعدیل اقتصادی»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، شمارهٔ ویژه، صص ۱۳۵ - ۱۴۶.
۴۵. نیکنامی، رکسانا (۱۳۹۶)، «بحران مالی حوزهٔ یورو و تأثیر آن بر دولت‌های رفاه اروپایی»، دولت‌پژوهی، شمارهٔ ۱۲، صص ۳۷ - ۷۰.
۴۶. هاروی، دیوید (۱۳۹۵)، «تاریخ مختصر نولیبرالیسم»، ترجمهٔ محمود عبدالله‌زاده، تهران: انتشارات دات.
۴۷. هالوی، جوزف (۱۳۸۱)، «بحران آرژانتین»، ترجمهٔ رضا حریری، مجلهٔ اقتصادی، ۱۰، صص ۳۵ - ۳۹.

۴۸. هزارجریبی، جعفر؛ فعلی، جواد (۱۳۹۴)، «احساس امنیت اجتماعی و رابطه آن با رضایت از زندگی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه)»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۷، شماره ۲۷، صص ۱۱۷ - ۱۴۴.

ب) منابع لاتین

1. Artelaris, Panagiotis (2017), "*Geographies of crisis in Greece: A social well-being approach*", *geoforum*, vol. 84, pp 59-69.
2. Anselmi, Manuel (2017), "*Post-populism in Latin America: On Venezuela*", *springer*, DOI 10.1007/s41111-017-0066-y.
3. Auyero, Javier, Moran, Timothy Patrick (2007), "*The Dynamics of collective Violence: Dissecting Food Riots in Contemporary Argentina*", *social forces*, vol. 85, No. 3, pp 1341-1367.
4. Baltas, Nicholas c. (2013), "*The Greek financial crisis and outlook of the Greek economy*", *journal of Economic Asymmetries*, vol.10, pp 32-37.
5. Chavez, Daniel (2013), "*Venezuela and Latin America after Chavez: the revolution begins today*", www.tni.org.
6. Duman, ozgun Sarimehmet (2014), "*The rise and consolidation of neoliberalism in the European Union: A comparative analysis of social and employment policies in Greece and Turkey*", *European Journal of Industrial Relations*, vol. 20(4), pp 367-382.
7. Giarracca, Norma, Teubal, Miguel (2014), "*Neoliberal collapse and social protest in Argentina*", In Demmers et al.(eds.), *Good governance in the Era of Global Neoliberalism*", Taylor and Francis press.

8. Gill, Tim & Hanson, Rebecca (2019), "**How Washington Funded the Counterrevolution in Venezuela**", the Nation, February 8, 2019.
9. Heritage (2018), "**2018 Index of Economic Freedom**", Heritage, www.heritage.org.
10. Kumar, Aditi (2011), "**Interplay between Corruption and Economic Freedom**", css working paper, no. 254, pp 1-23.
11. Levin, Judith (2007), "**Modern world leaders (Hugo Chavez)**", Chelsea House press.
12. Napoles, Pablo Ruiz (2017), "**Neoliberal Reform and NAFTA in Mexico**", Economic Literature, vol. 41, pp 75-89.
13. Nelson, Brian A. (2019), "**Hugo Chávez**", Encyclopaedia Britannica.
14. Takeye, Ray (2009), "**Guardian of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs**", Oxford: Oxford University Press.
15. Tarver, Micheal & Fredrick, Julia C. (2005), "**the history of Venezuela**", greenwood presses.
16. Taylor, Marcus (2006), "**From Pinochet to the Third Way**", Pluto Press.
17. Teubal, Miguel (2004), "**Rise and Collapse of Neoliberalism in Argentina, the role of economic groups**", SAEG, vol 20(3-4), pp 173-188.
18. World Bank (2017), "**Global Economic Prospects**", World Bank Group Flagship Report, Washington, DC.